

ماهیت تعهدات دولت‌ها در خصوص حق بر غذا از منظر حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر دوستانه

۱۳۳

دوفصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

ماهیت تعهدات دولت‌ها در خصوص حق بر غذا از منظر حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر دوستانه
حسین فروغی نیا و همکاران

حسین فروغی نیا^{۱*}
محمد نقوی مرمتی^۲
علی نقوی مرمتی^۳

۱. دکترای حقوق بین‌الملل دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران.
۲. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران.
۳. کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران.

چکیده

در قرن حاضر یکی از چالش‌های اساسی اکثر دولت‌های جهان دسترسی به غذای کافی، سالم و مغذی می‌باشد. بی‌توجهی به این مسئله در مرحله اول تهدیدی علیه امنیت آن‌ها و در مرحله بعدی تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی است. در حالی که در زمینه شناسایی و ایجاد تعهدات حقوقی حق غذا کنوانسیون‌ها و پروتکل‌های متعددی به تصویب رسیده است و اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های عدیده‌ای بر این امر مهم اشاره کرده‌اند و حتی امنیت غذایی، حق دسترسی به غذا و تضمین رهایی بشریت از گرسنگی از مهم‌ترین اولویت‌هایی است که همواره از سوی سیاستگذاران دولت‌ها و جامعه بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است، ولی عملکرد تعهدات حقوق بشری دولت‌ها در خصوص حق بر غذا به عنوان یک تکلیف مطلق حاکی از آن است که اکثریت آن‌ها در تهیه غذای مردم تحت حاکمیت خویش، مبارزه با سوءتغذیه در اشکال مختلف آن، تأمین غذای کافی جمعیت غیر نظامی در انواع مخاصمات برای دولت‌هایی که درگیر آن هستند، تعهد به عدم گرسنگی کشاندن غیر نظامیان به عنوان یک روش جنگی و عدم تخریب محصولات غذایی و کشاورزی و ... اقدامات چندانی انجام ندادند. با توجه به چنین رویکردی، هدف از این نوشتار، شناسایی، اولویت‌بندی و بررسی تعهدات دولت‌ها در خصوص حق بر غذا از منظر حقوق بین‌الملل بشر و حقوق بشر دوستانه با تأکید بر برخی از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی است.

واژگان کلیدی: امنیت غذایی، حق بر غذا، کمک‌های غذایی، حق حیات، حق بر رهایی از گرسنگی، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

تأمین غذا و تغذیه مناسب از پیش شرط‌های توسعه و سلامت جامعه است و عامل مهمی در برقراری شرایط ثبات، رفاه، صلح و امنیت بین‌المللی است. بنابراین در بین اولویت‌های اهداف توسعه‌ای دست‌یابی به امنیت غذایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (اجلالی، ۱۳۸۶: ۱). ناامنی غذایی از جمله عواملی است که در بسیاری از موارد می‌تواند با دامن زدن به بی‌ثباتی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شالوده‌های یک نظام سیاسی و اجتماعی را فرو ریزد. بدون تردید برخورداری از غذای کافی یک حق انسانی است و محروم شدن افراد از آن به هر دلیل در حکم جنایت می‌باشد. امنیت غذایی سنگ بنای یک جامعه توسعه یافته و عنصر اصلی سلامت فکری، روانی و جسمی آن جامعه است. ناامنی غذایی ذخیره سرمایه اجتماعی افراد مشمول آن و نیز معناداری هنجارها و ارزش‌های انسانی و دینی را شدیداً تحلیل خواهد برد، دامنه انتخاب افراد را شدیداً محدود می‌کند و در بسیاری موارد حق انتخاب را از آنها می‌گیرد. در یک چنین شرایطی آنها نسبت به نوع نظام سیاسی اجتماعی و هنجارهای حاکم بر جامعه بی‌تفاوت خواهند بود و همچنین ضریب معناداری دیگر ارزش‌های ملی چون قلمرو سرزمینی و حفظ تمامیت ارضی، انسجام و وفاق ملی به عنوان برخی از مؤلفه‌های امنیت ملی نزد آنها کاهش می‌یابد. بنابراین چنین وضعیتی دولت را در برابر تهدیدهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خارجی شدیداً شکننده و آسیب‌پذیر خواهد ساخت و مهم‌تر این‌که ناامنی غذایی که به نحوی دال بر ناکارآمدی نسبی یک نظام سیاسی اجتماعی می‌باشد، مقبولیت و مشروعیت آن را زیر سوال خواهد برد (خضری، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

افزون بر این، امنیت غذایی، حق دسترسی به غذا و تضمین رهایی بشریت از گرسنگی از مهم‌ترین اولویت‌هایی است که همواره از سوی سیاست‌گذاران دولت‌ها و جامعه بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. در واقع تمامی سیاست‌های کلان دولت‌ها حول محور «امنیت غذایی» می‌چرخد. اتخاذ سیاست‌های پولی جهت کاهش نرخ تورم، کسب درآمدهای بیشتر ارزی و ذخیره آن به منظور واردات مواد غذایی در صورت بروز بلایای طبیعی و یا خشکسالی و اولویت دادن به سیاست‌های مرتبط با غذا را می‌توان از جمله این سیاست‌ها عنوان کرد. امروزه در حالی که در پرتو پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی‌های نوین سطح دارایی‌ها و ثروت‌های عمومی افزایش یافته است ولی هنوز بسیاری از دولت‌ها در به فعلیت رساندن ۴ اصل: ۱- فراهم بودن غذای کافی برای جمعیت موجود؛ ۲- ثبات غذا و فراهم بودن آن در هر زمانی در بازار؛ ۳- قابل دسترس

بودن از نظر اقتصادی؛ ۴- مفید بودن غذا که از اجزاء اصلی امنیت غذایی می‌باشد، با مشکل مواجه هستند.

در عین حال، همزمان با گرایش به روند مطالبات حقوق نسل اول بشر، جهان شاهد مطالبه جدید گردید که به تعبیر عده‌ای حقوق نسل دوم می‌باشد. این حقوق که به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی معروف است، در واقع شامل حقوقی می‌شوند که تعهداتی ایجابی برای دولت‌ها به دنبال دارند، به گونه‌ای که اصولاً آنها مکلف به انجام اقدامات مثبت و اتخاذ سیاست‌ها و برنامه‌های عملی برای تحقق این حقوق می‌باشند. بدین ترتیب، طبق بیان محققان، سه دسته مسئولیت برای دولت‌ها قابل احراز می‌باشد که عبارتند از تعهد به حمایت، تعهد به ایفای کامل و تعهد رعایت این حقوق. حق بر غذا، هم بر اساس دسته‌بندی ناشی از نحوه و چگونگی مطالبه و هم دسته‌بندی نسل دومی، از دسته حقوقی است که دولت به ویژه مسئول رعایت، حمایت و ایفای آن است هر چند که به نظر می‌رسد چنانچه عده‌ای بر این عقیده‌اند حق بر غذا حقی است اساسی و یا به عبارت دیگر در مرکز چهار راه حقوق قرار دارد، چرا که غذا بنیادی‌ترین نیاز اولیه بشر برای زنده ماندن است و تمام حقوق دیگر اصولاً برای انسان زنده معنا می‌یابد (انصاری و حاجی اورک پور، ۱۳۹۱: ۵۴).

۱. تعریف و مفهوم حق بر غذا

«حق بر غذا به معنی دسترسی مستمر، پایدار و بدون محدودیت است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به غذایی که هم از نظر کیفیت و کمیت مناسب و مطابق با شرایط فرهنگی جامعه فرد مصرف‌کننده می‌باشد. به نحوی که زندگی او را در بعد روانی و جسمانی و سطوح فردی و جمعی تضمین کند و تأمین آن به میزان کافی، مناسب و بدون دغدغه باشد»

حق بر غذا شامل حق یاری رساندن به فردی است که نمی‌تواند از خویشتن مراقبت نماید. البته این نکته در مورد حق بر غذا بیشتر حائز اهمیت است که حق بر غذا حقی است که بر اساس آن هر فرد بتواند تغذیه در شان خویش را داشته باشد. این حق هم‌چنین شامل دسترسی به منابع و ابزارهایی برای تأمین معیشت هر فرد نیز می‌باشد. موارد دیگر شامل دسترسی به زمین، امنیت و رفاه، دسترسی به آب و بذر، اعتبارات، تکنولوژی و بازارهای محلی و منطقه‌ای و خصوصاً برای اقشار آسیب پذیر و در معرض تبعیض، دسترسی به مناطق قدیمی ماهیگیری برای جوامع ماهیگیری که به این مناطق

برای تأمین معاش خویش وابسته‌اند، دسترسی به سطحی از درآمد کافی برای گارگران شهری و روستایی که بتوانند افزون بر دسترسی به امنیت اجتماعی و کمک‌های اجتماعی برای افراد بسیار محروم، زندگی در شأن خود داشته باشند (Christophe & Ozden, 2004: 7).

حق بر غذا اولین بار در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح شد. پس از آن در کنوانسیون‌های متعدد از قبیل کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ راجع به رفتار با اسرای جنگی، کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ راجع به حمایت از غیر نظامیان در زمان مخاصمات، پروتکل اول و دوم الحاقی بر کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۷۷)، کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون وضعیت پناهندگان، کنوانسیون اشخاص بی‌تابعیت، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی و... مقرر شده است. در اهمیت این حق بس که نقض آن، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی توصیف شده است. صرف نظر از وجوه تمایز میان تعاریف مختلف ارائه شده از حق بر غذا می‌توان این دیدگاه فیلیپ آلستون را پذیرفت که: «تعریف حق بر غذا در چارچوب حقوق بشر بین‌المللی از دو جزء حق بر غذای کافی و رهایی از گرسنگی تشکیل یافته است» (Gloay, 2009: 11). این دو عنصر تشکیل دهنده حق بر غذا در بندهای دوگانه ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بازتاب یافته است (اکبری، ۱۳۹۰: ۳۰). پس از به رسمیت شناخته شدن حق بر غذا در بندهای ماده ۱۱ میثاق مزبور که یکی از کلی‌ترین مواد این میثاق است، برخی از اسناد و اعلامیه‌های بین‌المللی نیز به تعریف این حق پرداخته‌اند؛ از جمله در اعلامیه جهانی رفع گرسنگی و سوء تغذیه که در جریان کنفرانس جهانی غذای سازمان ملل متحد ۱۹۷۴ تدوین شد. بند اول این اعلامیه بیان می‌کند: «هر مرد، زن و کودک از حقوق غیرقابل سلب رهایی از گرسنگی و سوء تغذیه به منظور رشد کامل و حفظ قوای جسمانی و فکری برخوردار است.» این اعلامیه طی قطعنامه ۳۳۴۸ در ۱۷ دسامبر ۱۹۷۴ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد مورد تأیید قرار گرفت. البته از قبل نیز در جریان تدوین برنامه عمل اجلاس جهانی غذا (سال ۱۹۹۶ رم) تلاش‌هایی برای تعریف حق بر غذا انجام گرفته بود. همچنین در کنفرانس بین‌المللی تغذیه که در سال ۱۹۹۲ توسط سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد و سازمان بهداشت جهانی برگزار شد، ایده حق بر غذا به عنوان یک حق بشری مورد تأیید مجدد قرار گرفت.

ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیان‌کننده دو حق مهم می‌باشد که عبارتند از: حق رهایی از گرسنگی و حق بر غذا. در بند اول این ماده از حق بر

غذا یاد شده است، حق بر رهایی از گرسنگی که در بند ۲ ماده ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به رسمیت شناخته شده، تنها حقی است که در اسناد بین‌المللی از آن به عنوان یک «حق بنیادین» یاد شده است. در این ماده از کنوانسیون، غذای کافی یکی از مصادیق حق بر سطح معیشتی مناسب شمرده شده است. در مجموع، حق بر غذا در نظام بین‌المللی حقوق بشر در چارچوب مباحث مرتبط با حق بهره‌مندی از سطح معیشتی مناسب مورد بررسی قرار گرفته است. برخی اعتقاد دارند که بنیادین دانستن حق بر رهایی از گرسنگی به دلیل نقش اساسی آن در بهره‌مندی افراد از سایر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حقوق مدنی و سیاسی است؛ زیرا در صورت برطرف نشدن نیازهای اولیه و اساسی حیات انسانی هیچگاه زمینه تحقق سایر حقوق انسانی که لازمه رشد فکری و معنوی انسان است فراهم نمی‌آید (ابراهیم گل، ۱۳۷۸: ۳۳). عده‌ای نیز برآنند که این مسئله از جایگاه والای حق حیات و ارتباط نزدیک حق بر رهایی از گرسنگی با آن است (Sollner, 2007: 3-8).

در حقیقت، تفسیر موسع از حق حیات ارتباط مستقیم آن با سطح معیشتی مناسب و در نتیجه حق بر غذا را تأیید می‌نماید. این دو مفهوم بیانگر دو حیطة از حقوق مرتبط با غذا می‌باشد. بنابراین، لحاظ این امر که تفکیک میان دغدغه‌های متنوع و گسترده مرتبط با امر تغذیه و دغدغه ضرورت اقدام فوری در خصوص گرسنگی و تغذیه بی کیفیت اهمیت بسیاری دارد. معیاری که حق بر غذای کافی به رسمیت می‌شناسد، دسترسی به غذای کافی دارای شرایط کمیت و کیفیت است، در حالی که معیار حق بر رهایی از گرسنگی، نبود گرسنگی و تغذیه بی کیفیت می‌باشد.

به نظر می‌رسد با توجه به تفاسیری که در اسناد مختلف بین‌المللی از حق بنیادین رهایی از گرسنگی صورت گرفته است بتوان تعریف ارائه شده توسط «کریستف گولی» از این حق را پذیرفت که بر اساس آن، حق بر رهایی از گرسنگی عبارت است از حق بر دسترسی داشتن به میزان حداقل ضروری از غذا که برای تضمین رهایی فرد از گرسنگی و آسیب‌های جسمی که به مرگ می‌انجامد، کافی باشد. در واقع حق بر رهایی از گرسنگی تنها حقی است که در اسناد بین‌المللی از آن به عنوان «حق بنیادین» یاد گردیده است. این امر در راستای تحقق حق بر غذا، تحقق این حق را مبتنی بر کرامت بشری توصیه می‌نماید. در حقیقت می‌توان گفت که تعریف کمیته و تعریف گزارشگر ویژه از حق بر غذا نقاط اشتراک بسیاری دارد. هر دو تعریف به شکل گسترده‌ای مبتنی بر تعریف امنیت غذایی ارائه شده توسط دولت‌های شرکت کننده در برنامه عمل اجلاس جهانی

غذای ۱۹۹۶ رم هستند (اکبری، ۱۳۹۰: ۱۲۷). جوهره اصلی مفهوم حق بر غذای کافی متضمن فراهم بودن غذای با کمیت و کیفیت مناسب و عاری از مواد مضر است؛ برای برآوردن نیازهای رژیم غذایی افراد به نحوی که در چارچوب فرهنگ رایج قابل قبول باشد و نیز در دسترس بودن چنین غذایی به شکل پایدار و به نحوی که با بهره‌مندی افراد از سایر حقوق بشر تعارض پیدا نکند (General Comment (12) 1991/12/5) بدون تردید گسترده‌ترین تلاش برای تبیین مفهوم حق بر غذا در قالب تفسیر عمومی شماره ۱۲ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، یعنی نهاد ناظر بر اجرای میثاق صورت گرفته است (General Comment, No.12). با عنایت به تفسیر عمومی شماره ۱۲ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مفهوم حق بر غذای کافی زمانی تحقق می‌یابد که هر مرد، زن و کودک به تنهایی یا در کنار دیگران، در هر زمان به غذای کافی یا ابزارهای فراهم کردن آن دسترسی فیزیکی و اقتصادی داشته باشد؛ در نتیجه، حق بر غذای کافی نباید به صورت محدود و به عنوان بسته‌ای که حاوی میزان حداقلی از کالری‌ها، پروتئین‌ها و دیگر مواد مغذی است تفسیر گردد. بر اساس تفسیر عمومی شماره ۱۲ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کفایت واجد هر دو جنبه کمی و کیفی است؛ یعنی غذا باید هم از نظر میزان کالری و انرژی غذایی حاصله و هم از نظر مواد ضروری مثل ویتامین‌ها کافی باشد. در حقیقت مفهوم دقیق کفایت به میزان زیادی به شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آب و هوا و وضعیت اکولوژی حاکم بستگی دارد. از نظر کمیته، غذای کافی باید برای برآورده نمودن نیازهای روزانه فرد کافی و عاری از مواد مضر و از نظر فرهنگی قابل قبول باشد. برآورده ساختن نیازهای غذایی روزانه یعنی ترکیبی از مواد غذایی لازم برای رشد جسمی و فکری فرد که با توجه به شغل، جنسیت و سن فرد متغیر می‌باشد و با کیفیت غذا مرتبط بوده و برای تحقق امنیت هم باید از نظر کمی و هم از نظر کیفی تأمین شوند. اگرچه تعریف ارائه شده در اجلاس جهانی غذا به طور عمده به مسئله ذخایر غذایی مرتبط است و با مفهوم امنیت تغذیه متفاوت می‌باشد، چرا که وضعیت تغذیه‌ای یک جامعه نه تنها به وجود ذخایر غذایی کافی بلکه به وجود خدمات بهداشتی مناسب خصوصاً برای کودکان بستگی دارد، با این حال این تعریف نیز نیم‌نگاهی به مسئله کیفیت غذا دارد (اکبری، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

۲. مفهوم امنیت غذایی

منشأ فکری امنیت غذایی به بحران غذا در جهان در اوایل دهه ۱۹۷۰ بر می‌گردد. (قاسمی، ۱۳۷۳: ۱۲). در آغاز دهه ۱۹۷۰، تولید مواد غذایی در کشورهای در حال توسعه کاهش یافت و باعث افزایش بی‌ثباتی و عدم تعادل بین جمعیت و غذا در جهان شد. به دلیل جلوگیری از عواقب وخیم این بحران کنفرانس جهانی غذا به ابتکار سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۴ تشکیل شد که در آن به امنیت غذایی در سطح جهان و به تبع آن در سطح دولت‌ها تأکید شد (مبینی دهکردی، ۱۳۸۳: ۴۸). کنفرانس جهانی غذا در سال ۱۹۷۴، امنیت غذایی را چنین تعریف کرد: «عرضه متمرکز کالاهای اساسی غذایی به منظور بهبود مداوم مصرف غذا و خنثی کردن اثرات ناشی از نوسانات تولید و قیمت». توجه دقیق به این تعریف نشان می‌دهد که ابزار عمده تأمین امنیت غذایی عرضه مستمر کالاهای اساسی غذایی تلقی می‌شود. به عبارت دیگر، این تعریف پاسخ مشکلات گرسنگی و سوء تغذیه را در حوزه عرضه می‌بیند. در این کنفرانس اهداف بلند مدتی در نظر گرفته شد و دولت‌ها متعهد شدند در یک دهه گرسنگی و سوء تغذیه را ریشه‌کن کنند (Gebremedhin, 2000: 229). در دهه ۱۹۷۰ امنیت غذایی از دو جزء تشکیل شده بود:

الف- دسترسی به غذا در سطح محلی، ملی و منطقه‌ای

ب- استحقاق غذا و توانایی افراد جهت به دست آوردن غذا؛ یعنی مردم به دلیل عرضه ناکافی غذایی گرسنه نیستند، بلکه آنها منابع کافی از جمله پول برای تهیه غذا ندارند (Majda, 1998: 1).

تجربیات جهانی در سال‌های ۱۹۷۰ نشان داد که بهبود عرضه که با استفاده از تکنولوژی انقلاب سبز به دست آمده بود به تنهایی جوابگو نیست. در سال‌های ۱۹۸۰ در سایه تجربه و پژوهش بیشتر، تحولات نظری وسیعی راجع به امنیت غذایی شکل گرفت. بسیاری از دانشمندان و متخصصان امر وقوع قحطی در آفریقا طی سال‌های ۱۹۸۴-۱۹۸۵، مشکلات تأمین حداقل معیشت در بسیاری از کشورهای جهان در رابطه با تعدیل ساختاری و نهایتاً سیر اندیشه و تجربه در زمینه برنامه‌ریزی چندبخشی تغذیه‌ای را عامل افزایش توجه افکار عمومی به امنیت غذایی در دهه ۱۹۸۰ می‌دانند (مبینی دهکردی، ۱۳۸۳: ۴۸). با این وجود، امنیت غذایی به صورت یک نظریه و روش مدرن برای اولین بار در کنفرانس بین‌المللی تغذیه در سال ۱۹۹۲ مطرح شد و به عنوان یکی از استراتژی‌های مهم در برخورد با سوء تغذیه و گرسنگی، امنیت غذایی خانوار مورد تأکید و بدین صورت تعریف

شد: «دسترسی تمام مردم در تمام اوقات به غذای کافی به منظور زندگی سالم و فعال به نحوی که در این تعریف دسترسی مصرف کننده به غذای کافی در تمام اوقات مورد تأکید است و هدف نهایی از مصرف، زندگی سالم و فعال یا به عبارتی سلامت جامعه می باشد». کنفرانس بین‌المللی تغذیه در سال ۱۹۹۲ به بحث امنیت غذایی توجه بسیاری کرده است. در این کنفرانس دولت‌ها متعهد شدند قحطی و گرسنگی ناشی از سوء تغذیه و بیماری‌های ناشی از آن، کمبود ید و ویتامین A را تا سال ۲۰۰۰ پایان دهند. آنها همچنین متعهد شدند که به گرسنگی مزمن، کمبود ریزمغذی‌ها به ویژه آهن و تغذیه ناکافی بین زنان، کودکان و سالمندان پایان دهند (John, 2007: 311). در این کنفرانس برنامه اقدام تغذیه با ۴ هدف ذیل تدوین شد:

الف- اطمینان از دسترسی تمام مردم به غذای کافی، سالم و مغذی

ب- حفظ ارتقاء سلامتی، تغذیه تمام مردم

ج- رسیدن به محیط زیست سالم و توسعه پایدار در راستای کمک به بهبود تغذیه و سلامتی

د- حذف قحطی و مرگ و میر ناشی از آن (Ibid).

نشست سران در زمینه غذا در سال ۱۹۹۶ تعریف جدیدی از امنیت غذایی ارائه کرد و در حال حاضر این تعریف در مقیاس وسیعی در سطح بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Mechlem, 2004: 633). در این تعریف امنیت غذایی زمانی محقق می‌شود که هر شخصی در سطح فردی، خانوار، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به غذای کافی، سالم و مغذی در تمام اوقات زندگی به منظور داشتن زندگی فعال مطابق با ترجیحات غذایی دسترسی داشته باشد (www.FAO.org). یعنی امنیت غذایی زمانی وجود دارد که همه مردم، در تمام زمان‌ها، دسترسی فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی به مواد غذایی کافی و سالم داشته باشند به نحوی که نیازهای غذایی و ترجیحات غذایی آنها برای یک زندگی سالم و فعال برآورده گردد. در مجموع، منظور اصلی امنیت غذایی، فراهم نمودن امکان افزایش قابل توجه تولید کشاورزی به صورت پایدار و پیشرفت اساسی در احقاق حق مردم برای دسترسی به غذای کافی و مکمل‌های غذایی مناسب می‌باشد. ناامنی غذایی زمانی وجود دارد که افراد در نتیجه عدم دسترسی فیزیکی به غذا، عدم دسترسی اجتماعی و اقتصادی به غذای کافی و یا استفاده نامناسب از غذا دچار سوء تغذیه شده باشند. مبتلایان به ناامنی غذایی، افرادی هستند که دریافت غذایی آنها پایین‌تر از حداقل کالری مورد نیاز باشد و علائم فیزیکی ناشی از کمبود انرژی و مواد مغذی به دلیل رژیم غذایی ناکافی و نامتعادل

در این افراد نمایان است و یا این افراد از عدم توانایی جسمی برای استفاده مؤثر از غذا به دلیل عفونت‌ها و بیماری‌ها رنج می‌برند (مؤسسه پژوهش‌ها و برنامه‌ریزی اقتصاد کشاورزی، ۱۳۸۷: ۸).

مفهوم امنیت غذایی همواره با حق بر غذا پیوستگی داشته است و رابطه مستقیم و نزدیکی میان تحقق این دو مفهوم وجود دارد. به همین دلیل است که در اسناد بین‌المللی مختلف، این دو مفهوم به شکل همزمان مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ از جمله در اعلامیه «اجلاس جهانی غذا». پس از پنج سال در ژوئن ۲۰۰۲، دولت‌های شرکت‌کننده در اجلاس جهانی غذا ضمن تأیید مجدد اهمیت تقویت احترام به تمام حقوق بشر و آزادی‌های اساسی از شورای فائو خواستند تا یک گروه کاری برای تعیین اصول راهنمای داوطلبانه تشکیل دهد که در راستای حمایت از تلاش‌های دولت‌های عضو برای تحقق تدریجی حقوق بشر در چارچوب امنیت غذایی ملی تدوین شده باشد. بنابراین دولت‌های عضو در قالب این سند دغدغه‌های خود را در خصوص همسو نمودن تحقق حق بر غذای کافی با امنیت غذایی ملی که در واقع یکی از عوامل مهم سیاست‌های غذایی دولت‌ها است، بیان نمودند.

هدف مشترک دو مفهوم امنیت غذایی و حق بر غذا مبارزه با گرسنگی است. تفاوت این دو مفهوم نیز در این است که امنیت غذایی اصولاً به عنوان یک هدف مطرح می‌شود که دولت‌ها مختارند آن را در سیاست‌های کلی خود بگنجانند و حصول این هدف نیز تابع اراده دولت‌ها بوده و لذا متفاوت خواهد بود. اما حق بر غذا برای دولت‌های عضو میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یک تعهد الزام‌آور حقوقی ایجاد می‌کند و این دولت‌ها مکلف به تعیین حداقل‌های لازم برای تضمین رهایی افراد از گرسنگی و فراهم نمودن زمینه‌های تحقق تدریجی حق بر غذای کافی افراد هستند. بنابراین تعهد دولت در حق بر رهایی از گرسنگی، فوری و در حق بر غذا، تدریجی و برنامه‌ای است. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۹۹ برای توضیح این مفاهیم و ارائه تعریفی از آنها تفسیر عمومی شماره ۱۲ را تصویب کرد، هر چند تفسیر عمومی کمیته از نظر حقوقی الزام‌آور نیستند، اما به نحو گسترده‌ای مورد توجه و استناد قرار می‌گیرند (اکبری، ۱۳۹۰: ۳۱). همچنین چنانچه شرح آن گذشت در سال ۲۰۰۱ گزارشگر ویژه حق بر غذا در آن زمان «جین زیگلر»، اقدام به تعریف حق بر غذا نمود.

باید توجه داشت که رهیافت مبتنی بر حق بر غذا نسبت به امنیت غذایی با سایر رهیافت‌ها نسبت به آن متفاوت است و ملاحظات مربوط به امنیت غذایی را به ملاحظات مربوط به شأن و منزلت انسانی، احترام به حقوق انسان‌ها، شفافیت، پاسخگویی و توانمند

سازی پیوند می‌زند. چنین رهیافتی متضمن اولویت بخشیدن به شأن انسانی و تبدیل ساختن انسان به یک عامل تغییر است، به گونه‌ای که او را قادر سازد تا دولت را وادار به پاسخگویی نماید و در موارد نقض حقوقش به دنبال جبران خسارت باشد. رهیافت مذکور مبتنی بر اهداف سیاسی مبهم و متغیر نیستند که دستخوش بازتعریف مقطعی می‌شوند، بلکه مبتنی بر تکالیف معینی می‌باشند که قابل تمیز از یکدیگر بوده و به طور مستمر دقیق‌تر می‌شوند و بر عهده دولت‌ها قرار دارند و در واقع، به همین دلیل حق بر غذا را نباید صرفاً به عنوان ابزاری برای تحقق امنیت غذایی پنداشت؛ چرا که به خودی خود یک هدف متمایز محسوب می‌شود (اکبری، ۱۳۹۰: ۵۸-۵۶). امنیت غذایی و حق بر غذا در گفتمان سازمان ملل متحد نیز مؤید رهیافت‌های دوگانه نسبت به حق بر غذا و امنیت غذایی است.

نکته بسیار حائز اهمیت در ارتباط با امنیت غذایی، استفاده از فناوری نانو در تولید و نگهداری مواد غذایی و تغییرات ژنتیکی گیاهی با اهداف گوناگون از جمله تولید انبوه یا قوی نمودن گیاهان در برابر سرمازدگی و مانند آن، همچنین استفاده از سموم شیمیایی است که اثرات نامطلوب انکارناپذیری بر سلامتی مصرف‌کنندگان آنها دارد. با توجه به این‌که یکی از مهم‌ترین بخش‌های صنعت کشورهای صنعت غذایی است که نه تنها ارتباط تنگاتنگی با امنیت غذایی افراد جامعه، بلکه با حق بر سلامت و حتی حق بر حیات افراد دارد و این در شرایطی است افزایش جمعیت به همراه گسترش شهرنشینی نیاز به غذا را افزایش می‌دهد، کاربری‌های گوناگون فناوری نانو در صنایع غذایی از قبیل تولید، نگهداری، بهبود طعم و رنگ، سلامت غذا و بسته بندی در تولیدات مواد غذایی گیاهی و دامی با روند شتابانی که می‌پیماید در آینده‌ای نه چندان دور زنگ خطر را برای امنیت غذایی به صدا در خواهد آورد و قطعاً جامعه جهانی را وادار به حمایت جدی‌تر از این حوزه خواهد نمود.

۳. مبانی و توجیحات حق بر غذا

مهم‌ترین عناصر مورد توجه در خصوص حق بر غذای کافی در تعریف کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ یعنی دسترسی دائمی به غذا، کمیت و کیفیت مناسب غذا و تطابق آن با ارزش‌های فرهنگی رایج جامعه، در تعریفی که جین زیگلر گزارشگر ویژه حق بر غذا در سال ۲۰۰۱ از حق بر غذا ارائه کرد، نیز مورد تأیید قرار گرفته است. با الهام از تعریف حق بر غذا توسط کمیته مزبور، گزارشگر ویژه حق بر غذا را این‌گونه تعریف

می‌کند: «حق بر غذا، حق بر داشتن دسترسی منظم، دائمی و آزاد به غذا یا ابزار خرید غذای کافی از نظر کمیت و کیفیت است که با سنت‌های فرهنگی جامعه‌ای که فرد به آن تعلق دارد، انطباق داشته باشد و یک زندگی شایسته از نظر جسمی و روحی، فردی و جمعی و همچنین توأم با حفظ شأن و منزلت انسانی و رهایی از ترس را تضمین نماید.» از نظر زیگلر حق بر غذا بیش از هر چیز شامل حق دسترسی به منابع و ابزار لازم برای تولید مایحتاج فرد و تأمین معیشت او شامل بندر، زمین، ابزار آبیاری، فناوری لازم و بازارهای محلی و منطقه‌ای، خصوصاً در مناطق روستایی و برای گروه‌های آسیب پذیر و مورد تبعیض، همچنین امکان سنتی ماهیگیری و به طور کلی، درآمد کافی است به گونه‌ای که فرد را قادر سازد تا با شأن و منزلت زندگی کند. این امر به خصوص درباره کارگران روستایی و صنعتی در دسترسی به امنیت اجتماعی و مساعدت اجتماعی برای اقشار محروم صادق است. در تعریف گزارشگر به مفهوم شأن انسانی توجه شده است که در حقیقت، توجه به این مفهوم ویژگی اساسی تمام رهیافت‌های مربوط به حقوق بشر است. چنانچه ملاحظه می‌شود تأکید پایه‌ای در بیان مفهوم حق بر غذا در تعاریف ارائه شده از سوی این دو نهاد بین‌المللی از این گونه رهیافت‌ها تبعیت می‌نماید. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت آنچه را جامعه بین‌المللی از بدو امر دنبال نموده و تحقق آن مد نظر بوده است، شناسایی و پدیدارسازی یک حق بشری است که به انسان بما هو انسان و صرف نظر از تمام ممیزهای اعتباری وی تعلق دارد که با توجه به موقعیت‌های بیولوژیک، اکولوژیک و فرهنگی بایستی مورد حمایت قرار گیرد. کمیته در بند ۴ تفسیر عمومی شماره ۱۲ رابطه نزدیک حق بر غذا و شأن و منزلت آدمی را عنوان نموده و اعلام داشته است که حق بر غذا به گونه جدایی‌ناپذیری با منزلت انسانی مرتبط است و برای بهره بردن از سایر حقوق مندرج در منشور بین‌المللی حقوق بشر ضروری به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد یکی از دلایل تأکید کمیته بر پیوستگی حق بر غذا با کرامت انسانی، روشن ساختن هر چه بیشتر مفهوم حق بر غذای کافی و تفکیک آن از حق بر رهایی از گرسنگی است؛ چرا که حق بر رهایی از گرسنگی یک رویکرد حداقلی به مسئله تغذیه داشته و بر تحقق نیازهای اساسی برای بقای فرد دلالت دارد، در حالی که حق بر غذای کافی مفهوم وسیع‌تری است که مستلزم سطح و نوعی از غذا است که سازگار با شأن و منزلت انسانی باشد، افزون بر این که بایستی متناسب با رشد جسمانی و فکری فرد با لحاظ شرایطی از قبیل سن، جنس و وضعیت سلامت در نظر گرفته شود. این نکته نیز بسیار حائز اهمیت است که حق بر رهایی از گرسنگی در تمام رویکردها به عنوان یک «حق بنیادین» بشری

شناخته شده است و در واقع در میان حقوق مذکور تنها حقی است که بدین عنوان تأیید گردیده است. بر پایه «اصل غایت انسان» که کانت مطرح کرده و جوهره اصلی نظریه‌ای است که مبنای حقوق بشر را منزلت انسانی می‌داند، می‌توان پذیرفت که حق بر غذا نیز به عنوان یک حق حداقلی، در واقع مرتبط با شأن انسانی و فاعلیت انسانی بوده و از حقوق اساسی بشر است؛ چرا که عدم دسترسی به غذا به عنوان زیر مجموعه حق بر سطح زندگی شرافتمندانه و روا، بسیار نزدیک به تزلزل و خودآگاهی اراده انسان خواهد بود که نتیجه‌ای جز تخدیش شأن انسانی نخواهد داشت (انصاری و حاجی اورک‌پور، ۱۳۹۱: ۶۴). در نتیجه توجه به این نکته ضروری است که تحقق حق بر غذا تحقق حقی اعتباری نمی‌باشد، بلکه لازمه حفظ ضرورتی انسانی است به نام «منزلت». در گزارش گزارشگر ویژه حق بر غذا (Jean Ziegler). نیز که در هماهنگی با قطعنامه ۲۰۰۱/۲۵ مصوب کمیسیون حقوق بشر تقدیم گردیده است، ارتباط حق بر غذا و کرامت انسانی مورد توجه قرار گرفته است. همچنین شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۵۸ خود مصوب دهم ژانویه سال ۲۰۰۲ و کمیسیون حقوق بشر در جلسه پنجاه و هشتم (Item 10 of the Provisonal agenda) خود نیز این مسئله را نحو ویژه مدنظر قرار داده‌اند. افزون بر این، اسناد بین‌المللی، همکاری‌های فنی و استفاده از ابزارها و سازمان‌های حقوق بشری متصدی امر را جهت رعایت، حمایت و ایفای کامل این حق برای حفظ منزلت انسانی به گونه‌ای که تحقق آن منجر به نقض دیگر حقوق بشری نگردد از جمله تعهدات دولت‌ها می‌شمارند. در تبیین مفهوم غذای کافی، برخی صاحب نظران عقیده دارند که کفایت غذایی فراتر از آن چیزی است که برای بقا ضروری می‌باشد و باید در احراز آن به تأثیر نوع غذا در سلامت شخص یا توانمند کردن او برای پیگیری یک زندگی عادی و فعال توجه کرد. در این خصوص، دیدگاه کمیته حقوق بشر نیز در تفسیر کلی شماره ۶ مصوب ۱۹۸۲ آن مرجع در مورد حق حیات ارتباط حق بر غذا و حق بنیادین رهایی از گرسنگی را با حق حیات تأیید می‌نماید. کمیته حقوق بشر در بند ۵ این تفسیر کلی اعلام می‌دارد که مفهوم عبارت حق ذاتی بر حیات را با یک رویکرد مضیق به درستی نمی‌توان تفسیر نمود. حمایت از این حق مستلزم انجام اقدامات مثبت از سوی دولت‌هاست (میر عباسی، ۱۳۹۰: ۳۴). و در این رابطه کمیته مزبور بر این عقیده است که شایسته است دولت‌های عضو تمامی اقدامات ممکن را برای کاهش مرگ و میر نوزادان و افزایش امید به زندگی، به ویژه اتخاذ تدابیری برای رفع تغذیه بی‌کیفیت و بیماری‌های مسری به انجام برسانند (www. Unhchr.ch/tbs/doc.nfs/o/ 84ab969).

۴. تعهدات دولت‌ها در خصوص حق بر غذا

در خصوص تعهدات حقوق بشری دولت‌ها یک چارچوب تحلیلی حاوی سه نوع تعهد مطرح است: ۱- تعهد به رعایت؛ ۲- تعهد به حمایت؛ ۳- تعهد به ایفای حقوق بشر (حبیبی مجنده، ۱۳۸۷: ۷۸). برای درک ماهیت تعهدات دولت‌ها به موجب میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باید در ابتدا به مفاهیم «تعهد به نتیجه» و «تعهد به وسیله یا رفتار» که کمیسیون حقوق بین‌الملل در بحث و بررسی مواد ۲۰ و ۲۱ طرح مسئولیت دولت مطرح کرد، متوسل شد. این دو مفهوم تداخل دارند بدین معنا که وجود تعهد به نتیجه، لزوماً شامل «تعهد به رفتار» نیز می‌گردد. برای نمونه در مورد حق بهداشت، تعهد به رفتار می‌تواند عبارت از تهیه راهبرد ملی بهداشت باشد و تعهد به نتیجه نیل به اهداف خاص آن راهبرد، یعنی محو بیماری‌های خاص در ظرف پنج سال باشد. بنابراین تعهد به احترام، حمایت و اجرای حقوق مورد بحث، هم تعهدات رفتار و هم تعهدات نتیجه را شامل می‌گردد (مستقیم، ۱۳۸۶: ۳۶).

۴-۱. تعهد به نتیجه و تعهد به وسیله

اغلب نویسندگان در زمینه حقوق بشر بین دو گونه تعهد و تکلیف، تمایز قائل می‌شوند. تعهد به وسیله آن است که متعهد و مکلف در حد امکانات موجود و در حقیقت در حد توان، متعهد به تدارک حق ذی حق خواهد بود. اما در تعهد به نتیجه متعهد مکلف به تدارک حق ذی حق می‌باشد، این تکلیف و تعهد قطعی بوده و مقید به امکانات موجود نیست. مفهوم تعهد به وسیله به خوبی در برخی از اسناد بین‌المللی حقوق بشر منعکس شده است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۳۲). برای نمونه ماده دوم میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای عضو را در به کارگیری سعی و اهتمام‌شان با استفاده از حداکثر منابع موجود، به منظور تأمین تدریجی اعمال کامل حقوق شناخته شده در این میثاق متعهد می‌داند در حالیکه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در ماده دوم خود دولت‌های عضو را بدون قید «امکانات موجود» به تضمین حقوق مطرح شده در میثاق مکلف می‌نماید. تعهد به وسیله عمدتاً در حوزه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مطرح می‌شود. طبعاً دولت‌ها برای تدارک چنین حقوقی بر اساس توانایی‌ها و اقدامات خود اقدام خواهند کرد. حقوق مدنی و سیاسی برخلاف حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی امکان دارد به آسانی از سوی دولت‌ها و بر اساس مداخله آنان به خطر افتد، بنابراین مسئله «در حد امکانات موجود» که در حقوق اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی معنی‌دار است در این دسته از حق‌ها کمتر مطرح خواهد بود. به همین دلیل متعهد فرض کردن دولت به صورت مطلق (و نه مقید به امکانات موجود) در حوزه حقوق مدنی و سیاسی معقول و پذیرفتنی است، حال آن که متعهد دانستن آنها در حوزه حقوق اقتصادی و اجتماعی بدون توجه به امکانات آنها امری است غیر عملی و حتی غیر معقول (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۳۳). از نظر اخلاقی تمام اعمال و رفتار انسانی مقید به قید در «حد امکانات موجود» است. اصولاً هر عمل اخلاقی مقید به قید قدرت و توانایی انجام دهنده آن عمل است. انسان ناتوان را نمی‌توان مکلف و متعهد به انجام عملی دانست. دولت نیز وضعیت مشابهی دارد، چرا که نوع تعهد دولت در واقع بازگشت به روابط اجتماعی انسانی خواهد بود. بی تردید به لحاظ اخلاقی نمی‌توان فردی را که قادر به انجام عملی نیست، متعهد به انجام آن عمل دانست. بر اساس چنین تحلیلی تمام تعهدها در واقع گونه‌ای «تعهد به وسیله» خواهند بود، یعنی این که افراد در محدوده امکانات و توانایی‌های خود مکلف به انجام تعهداتشان هستند. به نظر می‌رسد می‌توان بین دو این نوع تعهد این گونه تفکیک قائل شد: تعهد به انجام عملی در صورت داشتن توان و تعهد به تدارک امکانات و به کارگیری توان برای فراهم کردن آن. اولی تعهد به انجام عمل در صورت توان است و دومی تلاش برای توان یافتن، در حقیقت در پاره‌ای موارد افراد متعهد هستند که تمام تلاش خود را به کار گیرند تا امکانات لازم را برای انجام تعهد خویش فراهم کنند (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۳۴). از آنجایی که ماهیت حقوق اقتصادی و اجتماعی به گونه‌ای است که دخالت مثبت دولت در تهیه امکانات مادی را می‌طلبد، طبعاً در این زمینه تصور وجود محدودیت‌ها و در نتیجه عدم امکان تدارک حق‌های مزبور پیش می‌آید. لیکن حقوق مدنی و سیاسی ماهیتاً به گونه‌ای هستند که تحقق آنها با عدم مداخله غیر موجه دولت امکان پذیر است، بنابراین مقید کردن آنها به «قید امکانات موجود» ناموجه خواهد بود. با این وجود باید در نظر داشت که حتی در حوزه حقوق مدنی و سیاسی، در مواردی که تحقق حق‌ها دخالت حمایتی دولت را می‌طلبد به نظر می‌رسد بتوان این حق‌ها را مقید به قید امکانات موجود دانست.

۴-۲. تعهد به احترام، حمایت و ایفاء

دومین شیوه تحلیل که اعضای کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برگزیدند نگرش به تعهدات در قالب گونه‌شناسی سه‌وجهی است. مطابق این شیوه تمامی حقوق بشر متضمن سه شکل از تعهد برای دولت‌ها است، یعنی تعهد به احترام، تعهد به حمایت و تعهد به ایفاء (کریون، ۱۳۷۸: ۱۵۲). در تعهد به احترام دولت موظف به اجتناب از مداخله آزادی

شهروندان می‌گردد. حال آنکه در تعهد به حمایت مکلف به بازداشتن دیگران از مداخله و در تعهد به ایفاء ملزم به انجام اقدامات ضروری در تأمین محتوای حق است (قاری سید فاطمی، ۱۳۸۲: ۲۵۷). تعهد به ایفاء یا اجرا متشکل از تعهد به تسهیل کردن و تعهد به تأمین یا فراهم کردن است (ایده و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۳). کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر شماره ۱۲ در بند ۱۵ نظر خویش را در این مورد به شرح زیر اعلام کرده است: تعهد به احترام و دسترسی به غذای کافی مستلزم آن است که دولت‌های عضو از هرگونه اقدامی که به جلوگیری از دسترسی بینجامد، احتراز نمایند. تعهد به حمایت مستلزم اتخاذ تدابیری است که تضمین می‌کند اشخاص و شرکت‌های دیگر، افراد را از دسترسی به غذای کافی محروم نمی‌کنند. تعهد به ایفاء بدین معنا است که اول دولت عضو باید به‌طور خودجوش، فعالانه در اقداماتی که هدف از آنها تقویت و دسترسی اشخاص و بهره‌مندی از منابع و وسایل کافی برای تضمین امرار معاش مثل امنیت غذایی است مشارکت کنند. دوم هنگامی که شخص یا گروهی از اشخاص به دلایلی خارج از کنترلشان قادر به بهره‌مندی از حق خویش بر غذای کافی یا وسایل موجود در اختیارشان نباشند، دولت‌ها ملزم هستند که آن حق را مستقیماً تأمین کنند؛ مانند تعهدی که نسبت به قربانیان بلایای طبیعی یا سایر اعمال می‌شود (ابراهیم گل، ۱۳۸۷: ۲۳۰).

در تعهد به احترام هر اقدامی که منجر به جلوگیری از دسترسی غذا می‌شود، منع شده است. برای نمونه ممانعت از کمک‌های بشردوستانه غذایی به مخالفان مصداق بارز نقض تعهد به احترام می‌باشد و همچنین در تعهدات به احترام، دولت‌ها باید برای اطمینان از رسیدن غذای کافی و سالم به شهروندان در سیاست‌های برنامه خود تجدیدنظر نمایند و عدم تجدیدنظر در این زمینه مصداق بارز نقض تعهد به احترام می‌باشد. کمیته در تفسیر عمومی شماره ۸، در رابطه میان تحریم‌های اقتصادی و احترام به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تأکید کرده است که می‌بایست تمایزی میان هدف اصلی اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی به قشر حاکم دولت برای همگام شدن با مقررات حقوق بین الملل و به موازات آن تحمیل فشار بر آسیب‌پذیرترین افراد درون دولت مورد هدف، صورت گیرد (بابایی، ۱۳۸۹: ۱۴۹). حتی شورای امنیت نیز در اعمال تحریم‌ها با محدودیت‌هایی به موجب مقررات حقوق بین الملل عام، قواعد آمره، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه مواجه است (فرخ سیری، ۱۳۸۷: ۴۷). در تعهد به حمایت دولت باید از مداخله اشخاص ثالث از بهره‌مندی افراد از حق غذا شود. برای نمونه دولت باید از

تخریب منابع غذایی، آلوده کردن زمین‌های کشاورزی، آب، هوا، تخریب مراتع و منابع طبیعی جلوگیری نماید و به شهروندان اطمینان دهد که مواد غذایی تولیدی در بازار سالم است و نسبت به کنترل مواد غذایی مطابق با استانداردهای بین‌المللی و ملی اقدام نماید. در تعهد به ایفاء دولت باید به‌طور خودجوش و فعالانه از طریق قوانین و مقررات مربوطه امنیت غذایی را در سطح خانواده گسترش داده و مردم را از حقوق‌شان نسبت به غذا آگاه نموده و اگر در هر زمان فرد یا گروهی بنا به دلایلی قادر به تأمین غذای خود نباشند این وظیفه دولت است که بر اساس تعهد به فراهم کردن آن غذا را در اختیار آنها قرار دهد (FAO.op.cit: 18-19). در تعهد به احترام فراسرزمینی حق غذا، دولت‌ها باید از اتخاذ سیاست‌هایی که منجر به تخطی از حق غذا برای مردم سایر دولت‌های جهان می‌شود، جلوگیری کند (تعهد سلبی). این تعهد نیازمند تأمین منابع نیست، بلکه باید متعهد شوند که اقدامات زیان‌آور در راستای نقض حق غذا علیه دیگر دولت‌ها انجام ندهند و از اتخاذ اقدامات یا تصمیمات در سطح سازمان‌های بین‌المللی که منجر به نقض حق غذا در دیگر دولت‌ها می‌شود، جلوگیری نمایند. در این تعهد دولت‌ها همچنین باید از اجرای تحریم‌های غذایی جلوگیری کنند و از غذا و آب نباید به عنوان یک ابزار فشار سیاسی و اقتصادی علیه دیگر دولت‌ها استفاده کنند. آنها همچنین نباید از سوبسیدهایی که منجر به نابودی تولید بازار داخلی سایر دولت‌ها می‌شود، جلوگیری کنند (www.Un.org.or) در تعهد به حمایت فراسرزمینی حق غذا، دولت‌ها می‌توانند از اقدامات اشخاص ثالث در قلمرو صلاحیت‌شان از قبیل شرکت‌های چند ملیتی و شهروندان که منجر به نقض حق غذایی مردم دیگر دولت‌ها می‌شود، جلوگیری کنند. البته این تعهد هیچ‌گونه خللی به تعهدات مستقیم آن شرکت مبنی بر حمایت از حق غذایی سایر دولت‌ها وارد نمی‌کند، بلکه یک تعهد اضافه‌تری برای آن شرکت‌ها و بازیگران غیردولتی در راستای حمایت از حق غذای سایر دولت‌ها بر جای می‌گذارد (Ibid: 17). در تعهدات فراسرزمینی ایفاء حق غذا دولت‌های در حال توسعه‌ای که منابع لازم برای تحقق حق غذا ندارند، حق دارند که از تملک‌های بین‌المللی بهره‌مند شوند و دولت‌های ثروتمند برای کمک کردن به آنها مسئولیت دارند و این تعهدات مستلزم تعهد به تسهیل و فراهم کردن حق غذا می‌باشد و تعهد به تسهیل کردن نیازمند فراهم کردن منابع و کمک‌های بین‌المللی غذایی است (Ibid: 18). در تعهد به فراهم کردن یا ایفاء فراسرزمینی حق غذا مستلزم آن است که دولت‌ها تعهد دارند، مواد غذایی مورد نیاز دولت‌های قحطی‌زده را بر اساس منابع در اختیار در قالب کمک‌های بشردوستانه فراهم کنند. کمک‌های بشردوستانه

فراهم شده نباید امنیت غذایی آن دولت را در آینده مختل نموده و مغایر با اهداف توسعه باشد و بیشتر دولت‌ها این تعهد را به عنوان یک مسئولیت برای فراهم آوردن کمک‌های اضطراری در راستای تحقق غذا شناسایی کرده‌اند، به‌ویژه در مخاصمات مسلحانه و در مواقع فحطی، این مسئله در ماده ۱۶ دستورالعمل اختیاری تحقق حق غذا، اشاره شده است (CHR.op.cit: 18-19).

در مجموع، تعهد به احترام، حمایت و ایفاء در سطح بین‌المللی به مانند سطح داخلی عمل می‌کند. بنابراین می‌توان گفت دولت‌ها تکلیفی اولیه دارند تا از هر اقدامی که مانع تحقق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سایر دولت‌ها می‌شود، اجتناب کنند و این تعهدات سه وجهی حق غذا در حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز وجود دارد. تعهد به احترام حق بر غذا در مخاصمات مسلحانه از طریق مقررات حقوق بشردوستانه بین‌المللی از جمله منع استفاده از گرسنگی به عنوان یک روش جنگی تأکید گردیده است. افزون بر این، محرومیت عمدی از غذا تحت شرایطی خاص جنایات مشمول حقوق کیفری بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. جلوگیری از کمک‌های غذایی، استفاده از مین‌های زمینی که منجر به عدم تولید مواد غذایی و عدم ارسال کمک‌های بشردوستانه می‌شوند و همچنین به کارگیری تحریم‌ها علیه دولت دیگر همگی از مصادیق بارز نقض تحقق حق بر غذا می‌باشد (31: Gotula & Vidar, 2002). در مخاصمات مسلحانه تعهد به حمایت مستلزم آن است که دولت‌ها باید اقدامات مناسبی برای جلوگیری از گروه‌های مسلح و سایر بازیگران غیر دولتی از غارت مواد غذایی و محروم کردن شهروندان از حق دسترسی به غذا انجام دهند و در صورت عدم اقدام مناسب این امر به عنوان تخطی از تعهد به حمایت محسوب می‌شود (32: Gotula, op.cit). در مورد تعهد به ایفاء حق غذا در مخاصمات مسلحانه این تعهد شامل تعهد به تسهیل حق بر غذا و تعهد به فراهم آوردن حق بر غذا می‌باشد. تعهد به تسهیل هم در شرایط اضطراری و هم در شرایط طبیعی به کار می‌رود. برای نمونه با در نظر گرفتن تسهیلات عبور محموله‌های بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه حقوق بشردوستانه بین‌المللی به صراحت تعهد دولت‌ها به اجازه عبور آزادانه کمک‌های بشردوستانه و تسهیل کار نهادهای بشردوستانه توزیع کمک‌های غذایی را بر اساس ماده ۵۹ و ۲۳ (۳) کنوانسیون چهارم ژنو ماده ۷۰ (۲) پروتکل اول الحاقی و ماده ۱۸ پروتکل دوم الحاقی به رسمیت شناخته است. تخطی از این مواد در حقیقت نقض حق بر غذا تخلف از تعهد به تسهیل حق بر غذا محسوب می‌شود (Ibid: 33). تعهد به فراهم کردن حق بر غذا نیز در ماده ۵۵ کنوانسیون چهارم ژنو در شرایط

اشغال بطور مفصل بیان شده است. در ماده ۶۹ پروتکل اول الحاقی نیز این حق به طور مفصل ذکر شده و همچنین تعهدات خاصی برای فراهم نمودن غذا برای گروه‌های خاص به ویژه زندانیان جنگی در مواد ۲، ۲۶، ۲۸ و ۴۶ در کنوانسیون ژنو و افراد بازداشتی در ماده ۸۷ و ۸۹ کنوانسیون چهارم ژنو مقرر شده است. در تعهد به فراهم کردن زمانی که دولتی از اجرای تعهدات خود ناتوان است کنوانسیون این اجازه را به آن دولت می‌دهد که از جامعه بین‌المللی درخواست کمک نماید.

۵. تعهدات دولت‌ها در مورد حق بر غذا در قالب اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای

واقعیت آن است که اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای زیادی این تکالیف را برای دولت تصریح می‌نمایند، اما این موضوع که دولت‌ها تا چه میزان به تعهدات خویش وفادار هستند و این اسناد از لحاظ حقوقی در چه رتبه‌ای از الزام آوری قرار دارند بحثی دیگر است. در این رابطه بررسی اسناد بین‌المللی بسیار کارا خواهد بود:

۱- بر اساس ماده ۶۶ منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق‌ها در صورت لزوم، پروتکل‌ها یا موافقت‌نامه‌های خاص مکمل مقررات این منشور خواهند بود. یکی از این پروتکل‌ها، پروتکل الحاقی به این منشور در مورد حقوق زنان در آفریقا است که مسئله تغذیه را مورد توجه قرار داده است. ماده ۱۵ این پروتکل به حق بر امنیت غذایی اختصاص یافته است. بند ۱ این ماده مقرر می‌کند: «دسترسی زنان به آب آشامیدنی سالم، منابع سوختی، زمین و وسایل تولید غذا باید تأمین شود». بر مبنای بند دوم آن، دولت‌ها مکلف به ایجاد سیستم مناسب ذخیره سازی غذا به منظور تأمین حق بر امنیت غذایی هستند. البته باید دانست که تفاسیر کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در رابطه با حق بر غذا و حق بر آب آشامیدنی سالم، این دو حق را به عنوان دو حق بشری مجزا تبیین نموده‌اند، در حالیکه در این سند دسترسی به آب آشامیدنی سالم در قالب دسترسی به غذا مطرح گردیده است و این امر یکی از ایرادات این پروتکل آفریقایی می‌باشد (اکبری، پیشین: ۱۷۶).

۲- در بند دوم از ماده ۱۴ منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک، تضمین غذای کافی و آب آشامیدنی سالم برای کودکان تکلیف دولت دانسته شده است.

۳- بر اساس اصول ۲۵ تا ۲۸ از مجموعه اصول لیمبرگ در مورد تحقق میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دولت‌های عضو میثاق صرف‌نظر از سطح توسعه اقتصادی‌شان، مکلف به تضمین حداقل‌های حقوق مندرج در آن برای افراد هستند و منظور از منابع دولت، هم منابع موجود در داخل آن است و هم منابعی که از طریق

همکاری و کمک‌های بین‌المللی در اختیار آن دولت قرار می‌گیرد.

۴- مجموعه اصول راهنمای ماستریخت نیز در این زمینه تأکید می‌نمایند که دولت‌ها نمی‌توانند عبارت تحقق تدریجی مندرج در ماده ۲ میثاق را دستاویزی برای عمل نکردن به تعهدات شان قرار دهند و نیز نمی‌توانند تخطی از حقوق مندرج در میثاق یا اعمال محدودیت‌هایی در مورد این حقوق را با استناد به وضعیت اجتماعی، مذهبی و فرهنگی خود توجیه نمایند.

۵- بر اساس ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم ژنو مربوط به حمایت از غیر نظامیان در زمان جنگ، مصوب ۱۹۴۹، هر یک از دولت‌های عضو همچنین باید به هرگونه محمولات خواروبار ضروری، پوشاک و مواد تقویتی ویژه کودکان زیر ۱۵ سال، زنان باردار و زنان تازه‌زا، آزادی عبور اعطا نمایند.

۶- ماده ۲۰ کنوانسیون سوم ژنو سال ۱۹۴۹ در مورد رفتار با اسرای جنگی مقرر می‌دارد: «دولت بازداشت کننده باید برای اسیران جنگی آب آشامیدنی و غذا به مقدار کافی، پوشاک و مراقبت پزشکی تأمین نماید.»

۷- اصول راهنمای داوطلبانه برای حمایت از تحقق تدریجی حق بر غذای کافی در قالب امنیت غذایی در سطح ملی توسط شورای فائو در سال ۲۰۰۲ تصویب گردیده که به اصول راهنمای داوطلبانه فائو معروف است. این اصول مقرر می‌دارد که هدف از این تصمیم در عرصه بین‌المللی بیان این مطلب بوده است که دولت‌ها دیگر صرفاً کنشگر نیستند، بلکه مسئول اصلی مناسبات مالی، اقتصادی و پاسخگو می‌باشند. افزون بر این، در حال حاضر سازمان‌های بین‌المللی و مؤسسات مالی و اقتصادی بین‌المللی در تحقق عملی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نقش انکارناپذیری دارند. در چنین وضعیتی یک دولت عضو میثاق باید پاسخگوی وضعیت ناشی از عملکرد کنشگران قدرتمند غیر دولتی باشد. بنابراین، با پذیرش تعهد دیگر کنشگران در سطح بین‌المللی در حقیقت باید گفت که سازمان ملل متحد نیز باید نسبت به آثار تصمیمات خود از جمله تحریم‌های شورای امنیت بر وضعیت حقوق بشر به ویژه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در جریان تحریم‌ها آسیب‌پذیرتر از سایر حقوق هستند، در دولت‌های مختلف به لحاظ این تعهد با مسئولیت و حساسیت بیشتری رفتار کنند. چنانچه نظریه تحریم‌های هوشمند شورای امنیت نیز در راستای چنین دغدغه‌ای مطرح شده و به ویژه در خصوص تحریم‌هایی است که شورای امنیت هنگام تصویب آنها باید تضمینات مناسبی برای حمایت از سطوح حداقلی آن دسته از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که مستقیماً

با معیشت مردم مرتبط هستند، نظیر حق بر غذا، حق بر سلامت و حق بر کار در نظر بگیرد (اکبری، ۱۳۹۰: ۴۶). این در حالی است که نخستین بار منشور سازمان ملل متحد به عنوان یک سند بین‌المللی، وجود یک جامعه بشری را خارج از ملت‌ها و دولت‌ها به رسمیت شناخته است (آقایی، ۱۳۸۳: ۱۹).

۸- ماده ۱۲ پروتکل الحاقی به کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر در زمینه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ۱۹۸۸ که از آن به عنوان پروتکل «سان سالوادور» یاد می‌شود، در خصوص حق بر غذا دو نکته اساسی را بیان می‌کند: ۱- همه افراد از حق بر غذای کافی برخوردارند، به گونه‌ای که امکان بهره‌مندی از بالاترین سطح توسعه جسمی، روحی و فکری را تضمین می‌نماید. ۲- به منظور ترویج اعمال این حق و ریشه کن کردن تغذیه بی کیفیت، دولت‌های عضو مکلف هستند روش‌های تولید، عرضه و توزیع غذا را ارتقا بخشند و به این منظور، همکاری بین‌المللی در جهت تقویت سیاست‌های ملی مرتبط را افزایش دهند.

۹- طبق اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸) نقض حق بر غذای قربانیان جرایم موضوع این اساسنامه موجب تحقق مسئولیت بین‌المللی کیفری فردی می‌باشد. ماده ۶ اساسنامه دیوان مزبور که شامل مفاد ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی ۱۹۴۸ است، مقرر می‌دارد: «هر یک از اعمال ذیل هرگاه با هدف نابودی تمامی یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی و مذهبی انجام شوند، نسل کشی محسوب می‌گردند: قرار دادن عمدی اعضای گروه در معرض وضعیت نامساعد زیستی که منتهی به زوال جسمی اعضا به صورت جزئی یا کلی شود.» در واقع، با توجه به این بند از ماده ۶ اساسنامه، جلوگیری از دسترسی گروه قربانی به غذا در صورت وجود سایر شرایط مندرج در این ماده به وقوع نسل کشی خواهد انجامید. همچنین طبق اساسنامه دیوان، استفاده عامدانه از گرسنگی دادن به غیر نظامیان به عنوان یک شیوه جنگی از طریق ممانعت از دسترسی آنان به امکانات ضروری برای بقاء جنایت جنگی است.

۱۰- موافقتنامه بین‌المللی غلات (۱۹۹۵) شامل کنوانسیون تجارت غلات و کنوانسیون کمک غذایی (۱۹۹۹) هدف اساسی این کنوانسیون را کمک به تحقق امنیت جهانی غذا و ارتقای توان جامعه بین‌المللی در پاسخگویی به نیازهای غذایی در مواقع ضروری و همچنین دیگر نیازهای غذایی دولت‌های در حال توسعه بیان نموده است.

۱۱- کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بند ۱۳ تفسیر عمومی شماره ۱۲، صراحتاً لزوم توجه خاص به دسترسی گروه‌های آسیب پذیر مانند نوزادان، کودکان،

خردسالان، سالمندان و معلولین جسمی و ذهنی را مورد تأکید قرار داده است. بنابراین، با عنایت به اسناد بین‌المللی در مورد حق بر غذا روشن است که برخی از گروه‌های آسیب‌پذیرتر به گونه‌ای ویژه مورد تأکید قرار گرفته‌اند. تفسیر عمومی شماره ۱۲ کمیته مزبور تکالیف دولت‌ها را در مورد حق بر غذا به تکلیف به احترام یا رعایت و تکلیف به حمایت و تکلیف به اجرا یا ایفا تقسیم نموده است. این نکته قابل ذکر است که ارائه مفاهیم مذکور در تفسیر عمومی شماره ۱۲، در قالب اصول راهنمای داوطلبانه برای حمایت از تحقق تدریجی حق بر غذای کافی در قالب امنیت غذایی ملی مصوب نوامبر ۲۰۰۴ شورای فائو از سوی دولت‌های تنظیم‌کننده این اصول راهنما در شورای فائو مورد تأیید قرار گرفت. مجموعه اصول لیبرگ به عنوان اصول حاکم بر کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر می‌دارد که دولت‌ها باید مقررات تبعیض‌آمیز را فوراً لغو نمایند. در خصوص تکلیف بازنگری در قوانین تبعیض‌آمیز توسط دولت‌ها کمیسیون حقوق بین‌الملل هر دو دسته تعهد به فعل و تعهد به نتیجه را تفکیک نموده و لازم می‌داند. بنابراین، چنانچه در اسناد مختلف شاهد هستیم حق بر غذا به عنوان یک حق، در برابر تکلیف دولت و جامعه جهانی با عنایت به فردگرایی حقوق بشر قابلیت استیفا دارد (انصاری و حاجی اورک‌پور، ۱۳۹۱: ۷۵).

۶. ضمانت اجراهای مربوط به نقض حق بر غذا

نقض حق بر غذا به شیوه‌های مختلف اتفاق می‌افتد. یک حالت زمانی است که دولت عضو در تضمین بهره‌مندی از حداقل سطحی که برای رهایی از گرسنگی لازم است تصور کند. حالت دوم اعمال تبعیض در دسترسی به غذا و وسایل بهره‌مندی از آن بر اساس نژاد، رنگ، جنس، زبان، سن، عقیده سیاسی، منشأ نژادی و اجتماعی و ثروت، تولد یا دیگر وضعیت‌ها است. حالت سوم شامل نقض حق بر غذا از طریق اقدام مستقیم دولت‌ها یا دیگر نهادهای تحت کنترل دولت برای نمونه تعلیق یا لغو رسمی قوانین لازم برای تحقق مستمر حق غذا، جلوگیری از کمک‌های غذایی بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه داخلی یا بین‌المللی یا دیگر وضعیت‌های اضطراری، تصویب قوانین یا اتخاذ سیاست‌هایی که آشکارا با تعهدات از پیش موجود قانونی یک دولت در ارتباط با حق بر غذای دیگران می‌شوند و قصور یک دولت در عدم توجه به تعهدات بین‌المللی است (ابراهیم گل، ۱۳۷۸: ۲۳۱-۲۳۰). به موجب بند ۱۰ تفسیر کلی شماره ۳ مصوب اجلاس پنجم ۱۹۹۰ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مورد ماهیت مقررات

دولت‌های عضو پیمان مذکور کمیته معتقد است که هر دولت عضو یک تعهد قانونی اولیه برای تضمین ارضاء حداقل سطح اساسی هر یک از حقوق مندرج در سند را دارد. برای نمونه دولت عضو که در سرزمین آن افراد زیادی از مواد غذایی اساسی، بهداشتی اولیه و... محروم باشند در وهله اول آن دولت از اجرای تعهدات خود بر اساس میثاق قصور ورزیده است. در واقع، اگر قرار باشد این سند به گونه‌ای قرائت شود که تعهد قانونی اولیه را تضمین نکند تا حد زیادی علت وجودی خود را از دست می‌دهد (مصفا، ۱۳۷۴: ۲۰-۱۹).

در تفسیر شماره ۱۲ مصوب اجلاس بیستم (۱۹۹۹) کمیته اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به حق برخورداری از غذای مناسب نیز اشاره شده که احتمال دارد دولت‌ها یا دیگر نهادها این حق را به اشکال گوناگون از جمله با جلوگیری از دسترسی به کمک‌های غذایی بشردوستانه در درگیری‌های داخلی یا دیگر موقعیت‌های اضطراری نقض نمایند در حالی که دولت‌ها بسته به میزان توانایی خود برای فراهم آوردن امداد مربوط به حوادث و کمک‌های بشردوستانه بایستی همکاری کنند (مصفا، ۱۳۷۴: ۲۰-۲۱). در مجموع پیوند بین حق بر غذا و حق حیات این نتیجه را دربردارد که حق بر غذا در هر وضعیتی اعتبار دارد و قابل تعلیق نیست، زیرا هرگونه تعدی به حق بر غذا می‌تواند منجر به مرگ ناشی از گرسنگی شود. همان‌طور که کمیته مزبور می‌گوید «حقی عالی است که تعلیق آن حتی در زمان وضعیت‌های اضطراری عمومی که حیات ملت در معرض خطر قرار دارد، مجاز نیست». این کمیته در بند ۵ تفسیر کلی شماره ۶ اجلاس شانزدهم خود در مورد ماده ۶ دامنه شمول حق حیات را گسترش داد به نحوی که «اقدام در جهت محو سوء تغذیه و بیماری‌های همه‌گیر را نیز دربرمی‌گیرد» (مصفا و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۴). در مجموع می‌توان گفت که دادخواهی از نقض حق بر غذا در حوزه‌های مختلفی صورت می‌گیرد که عبارتند از: ۱- دادخواهی از تعهد به تضمین حق بر غذا بدون تبعیض ۲- دادخواهی از تعهد به احترام به حق دسترسی به غذا ۳- دادخواهی از تعهد به حمایت از حق دسترسی به غذا ۴- دادخواهی از تعهد برای ایفاء حق دسترسی به غذا. با توجه به حقوق موجود نیز حداقل سه روش مختلف برای تحقق حق دسترسی به غذا وجود دارد:

اول، دستگاه غذایی یا شبه قضایی برای حمایت از اصول اساسی حق دسترسی به غذا (Golay, op.cit: 23).

دوم، در صورتی که شاخه‌های سیاسی دولت اقدامات لازم برای تحقق حق دسترسی به غذا را تصویب کنند نهادهایی باید نسبت به اجرای قانونی آنها اقدام نمایند.

سوم، نهادهای قضایی یا شبه قضایی دارای اختیارات بالاتری جهت ایفاء حق بر غذا و ایفاء حق دسترسی به مواد غذایی برعهده دارند. این اقدامات نیز در میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقرر شده و دولت‌ها متعهد به اقداماتی برای ایفاء به حق غذا می‌باشند (Ibid: 24). در این خصوص در سطح بین‌المللی نیز دو راهکار حقوقی اولیه برای جبران خسارت وجود دارد:

۱- شکایات فردی و جمعی در حضور نهادهای نظارتی

۲- شکایات بین دولتی در حضور دیوان بین‌المللی دادگستری

در عین حال، تقاضای رای مشورتی نیز می‌تواند از طریق شورای امنیت، مجمع عمومی و نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد از دیوان بین‌المللی دادگستری انجام شود (Ibid: 33). با این وجود، تعهدات سه‌گانه الزام آور دولت‌ها در خصوص حق بر غذا، صلاحیت مراجع غذایی و شبه قضایی بین‌المللی در رسیدگی به موارد نقض این حق تکمیلی بوده و لذا تنها در مواردی که حمایت مؤثری از این حق در سطح ملی وجود نداشته باشد، می‌توانند وارد رسیدگی شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه گیری

امنیت غذایی، حق دسترسی به غذا و تضمین رهایی بشریت از گرسنگی از مهم ترین اولویت‌هایی است که همیشه از سوی سیاستگذاران دولت‌ها و جامعه بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است. عوامل مختلفی از قبیل افزایش قیمت‌های جهانی مواد غذایی، تغییرات جوی و گرم شدن دمای کره زمین، استفاده از محصولات غذایی در تولید سوخت‌های زیستی، جهانی شدن اقتصاد و نظام‌های تولید، فرسایش منابع طبیعی و ... در سطح جهانی از چالش‌های عمده امنیت غذایی می‌باشد. با عنایت به وضعیت وخیم سوء تغذیه و ناامنی غذایی در جهان، نهادهای مختلف سازمان ملل متحد با توجه به وظایف قانونی‌شان در زمینه شناسایی و ایجاد تعهدات حقوقی حق بر غذا و اجرای این تعهدات اقدامات متعددی را انجام داده‌اند و گام‌های بسیار مهمی در راستای معرفی کردن این حق برداشته شده است و در این معاهدات و کنوانسیون‌ها بر تعهد دولت‌ها مبنی بر تهیه غذای مردم تحت حاکمیت خویش، مبارزه با سوء تغذیه در اشکال مختلف آن، تأمین غذای کافی جمعیت غیرنظامی در انواع مخاصمات، تعهد به عدم به گرسنگی کشاندن غیرنظامیان به عنوان یک روش جنگی و عدم تخریب محصولات غذایی و کشاورزی و دریافت کمک‌های بشردوستانه در مواقع اضطراری تأکید شده است. افزون بر این، در اجرای تعهدات مرتبط با حق غذا شورای امنیت نیز در قطعنامه‌های مختلف به رساندن غذا و تدارکات پزشکی اشاره نموده است. در واقع، در بسیاری از قطعنامه‌های شورا به حق دسترسی بلا مانع موارد مربوط به نیازهای اساسی اشاره شده که نشان دهنده توجه شورای امنیت به وضعیت سلامت و زیست انسان‌هاست و برخورداری از استاندارد مناسب زندگی (حق غذا) از جمله حقوقی به شمار می‌روند که شورای امنیت را وادار به نشان دادن واکنشی در وضعیت‌های دشوار می‌کند. با توجه به اینکه امروزه در خصوص تعهدات حقوق بشری دولت‌ها، سه نوع تعهد شامل تعهد به احترام، تعهد به حمایت و تعهد به ایفای حقوق بشر مطرح است. در ارتباط با حق بر غذا، نخستین سطح تعهدی فوق، تعهد به عدم مداخله دولت در دسترسی به غذای کافی است. تعهد دوم ایجاب می‌کند که دولت‌ها تضمین نمایند که شرکت‌ها یا دیگر اشخاص مانع افراد در استیفای حق آنها بر دسترسی به غذای کافی نشوند. تعهد سوم تعهدی ایجابی است که مستلزم تسهیل و ارائه غذای کافی است. می‌توان گفت که حق دسترسی به غذا به عنوان یکی از حقوق اولیه بشری در جهت برخورداری از حق تغذیه فردی، مهم و با ارزش تلقی می‌شود. هر دولتی تعهد به احترام، حمایت و اجرای این حق دارد و به عنوان مرجع

نهایی بر فراهم سازی غذای مستقیم و بی واسطه و یا در نقش خریدار محصولات غذایی محسوب می شود. در عین حال، تعهد دولت‌ها در خصوص حق بر غذا صرفاً تسهیل امکان دسترسی به غذا نمی باشد، بلکه این غذا باید شرایطی مانند کافی و مغذی بودن داشته باشد. افزون بر این، مهم ترین اسناد دربردارنده حق بر غذا تصویر روشنی از ماهیت و حدود و ثغور آن ارائه نکرده اند، با اینکه تفاسیر ارائه شده توسط نهادهای مرتبط و کارشناسان در سطح بین المللی و دکترین حقوقی در تبیین مفهوم این حق بسیار مؤثر بوده اند. در این تفاسیر، اساسی بودن حق بر غذا به ویژه به دلیل ارتباط تنگاتنگ آن با حیات بشری مورد توجه قرار گرفته است و تلاش می شود که الزام آور بودن تعهدات دولت‌ها در این زمینه پر رنگ گردد؛ چرا که تا پیش از ظهور جامعه بین المللی سازمان یافته با دغدغه های حقوق بشری، اصولاً رویکرد نسبت به مسئله گرسنگی و سوء تغذیه رویکردی مبتنی بر امور خیریه با رنگ و بوی اخلاقی و یا در بعضی نقاط مذهبی بود و نه الزام حقوقی و مفهوم بماند حق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اجلالی، فرید (۱۳۸۶)، *امنیت غذایی در جامعه جهانی*، تهران: انتشارات وزارت جهاد کشاورزی، چاپ اول.
- آقایی، بهمن (۱۳۸۳)، *سازمان‌های بین‌المللی*، تهران: انتشارات نسل نیکان، چاپ سوم.
- ایده، اسیبورن؛ کراوز، کاتارینا؛ روساس، اسن (۱۳۸۹)، *حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی*، ترجمه اردشیر امیر ارجمند با همکاری گروه مترجمان، چاپ اول.
- بابایی، مجتبی (۱۳۸۹)، حق بر سطح مناسب زندگی از جمله حق بر غذا، برگرفته از کتاب *حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی*، نوشته آیسبورن، آید و کاتارینا، کراوزه و الن روساس.
- خضری، محمد (۱۳۸۵)، *امنیت غذایی و امنیت ملی*، تهران: مؤسسه پژوهش‌های اقتصادی و توسعه کشاورزی، چاپ دوم.
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۸)، *حقوق بشر در جهان معاصر*، تهران: انتشارات شهر دانش، چاپ اول، ج دوم.
- کریون، میتو، سی. آر (۱۳۸۷)، *چشم‌اندازی به توسعه میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی*، ترجمه محمد حبیبی مجنده، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید، چاپ اول.
- مصفا، نسرين (۱۳۷۴)، *راهنمای سازمان ملل متحد*، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- مصفا، نسرين و مستقیمی، بهرام و همکاران (۱۳۸۶)، *چالش‌های کمک‌های بشردوستانه در خاورمیانه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- میرعباسی، سیدباقر (۱۳۸۸)، *نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر*، تهران: انتشارات جنگل (جاودانه)، چاپ دوم.

- ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۷۸)، «حق غذا پیش شرط تحقق سایر حقوق»، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست و پنجم، شماره ۳۹.

- مبینی دهکردی، علی (۱۳۸۳)، «فرایند تدوین و ارائه استراتژی بهینه امنیت غذایی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، سال ششم، شماره ۱۹.

- انصاری، باقر؛ حاجی اورک پور، شکورا (۱۳۹۱)، «چیستی حق بر غذا در حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، *فصلنامه اندیشمندان حقوق*، سال اول، شماره ۱.

- فرخ سیری، منصور (۱۳۸۷)، «محدودیت‌های حقوقی شورای امنیت در اعمال تحریم‌های اقتصادی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست و پنجم، شماره ۳۹.

- قاسمی، حسین (۱۳۷۹)، *امنیت غذایی و تغذیه در کشور*، انستیتو تحقیقات تغذیه‌ای و صنایع غذایی کشور.

- اکبری، پگاه (۱۳۹۰)، حق بر غذا در نظام حقوق بین‌المللی؛ مفهوم و ساز و کار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

-Gloay, Christophe (2009), *The Right to Food and Access to Justice: Example at the National Regional and International Levels*, FAO, Rome.

-Mechlem, Christian: Kerstin (2004), Food Security and the Right to Food in the Discours of the United Nations, *European Law Journal*, Vol. 10, No. 5.

-Sollner, Sven (2007), *The Bread through of the Right to Food: The meaning of General Comment and the Voluntary Guide Line for the International of the Human Right to Food*, Max Planck Year Book of United Nations Law, Vol. 11, No. 12.

-Tesfag, Gebremedhin (2000), *Problems and Prospects of the World Food Situation*.

-Bnessad, Majda (1998), *Food Security for the Food in Secure: New Challenged and Renewed Commitments*.

-Shaw, Do John (2007), World Food Security History Since 1945. P. 310. Retrived from: www.fao.org

-UN General Assembly (GA) (2008), A/Res/63/117. www.un.org

-Gotula, L. and Vidar, M. (2002), The Right to adequate Food in Emergen-cies FAO Legal Office, retrived from: www.Fao.org